

مجله پژوهش های تعلیم و تربیت اسلامی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال ۶، شماره ۲-۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۳

ویژگی های انسان تربیت یافته (فرهیخته) در بعد عاطفی از منظر قرآن کریم*

فریبا هاشمی نسب

دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید باهنر کرمان

دکتر سید حمیدرضا علوی

استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

انسان گمشده در راه مانده امروز، در وجودش استعداد های بالقوه ای دارد که باید شکوفا شوند و به فعلیت برسند تا بتواند در مسیر درست گام بردارد و به سر منزل مقصود برسد. کامل ترین و با ارزش ترین منبعی که چگونگی پرورش این استعدادها را به تصویر کشیده است، قرآن کریم است. هدف از انجام این پژوهش، شناسایی و شرح ویژگی های انسان تربیت یافته در بعد عاطفی از دیدگاه قرآن کریم است، برای این منظور، با استفاده از روش کتابخانه ای از طریق مراجعه به قرآن، کتب معتبر و سایر آثار مکتوب اعم از کاغذی و الکترونیکی اطلاعاتی در این زمینه جمع آوری گردیده و با شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی آیات قرآن در زمینه بعد عاطفی آدمی پرداخته شد. نتایج حاصل از این بررسی، بیانگر آن است که در بینش قرآنی، انسان توانمندی های مختلفی دارد که با پروراندن این بعد، می تواند آراسته به خصایلی چون مهربانی، آرامش، دوستداری، عفو و گذشت گردد و با رشد و تعالی فطرت الهی خویش، مسیر درست زندگی را شناسایی کرده تا دچار انحراف و واماندگی نشود و به هدف آفرینش دست یابد.

واژه های کلیدی: انسان تربیت یافته، قرآن، بعد عاطفی، فطرت الهی، هدف

آفرینش

۱- مقدمه

تاریخ پذیرش: ۹۴/۷/۶

fhn115@yahoo.com

hamidreza-alavi@yahoo.com

* تاریخ دریافت مقاله: ۹۲/۴/۲۶

نشانی پست الکترونیک نویسنده:

با وجود آنکه روز به روز جهان در حال پیشرفت است و انسان امروز، به اختراعات و اکتشافات شگرفی دست یافته است؛ اما همین انسان در ابراز و کنترل عواطف به بن بست رسیده و آرامش و امنیت او رو به زوال است و دچار مشکلات روحی و روانی؛ مثل اضطراب، استرس، اندوه و افسردگی شده است. اینها همه، نتیجه عدم شناخت حقیقت انسانی و فراموشی فطرت الهی انسان است.

۱-۱- بیان مسئله

از آنجا که خداوند رسیدن به هدفی را بدون ایجاد امکانات و استعدادها بالقوه در انسان از او نمی‌خواهد و او که استعدادها بالقوه را در وجود آدمی نهاده کرده، چگونگی رشد و تعالی همه جانبه انسان را در نظر گرفته است؛ لذا خداوند انسان را با استعدادهای گوناگون آفریده و برنامه پرورش این خصایل را پیش روی او قرار داده است که این برنامه، همان قرآن کریم است. قرآن، ضمن تشویق انسان‌ها به تعقل و تفکر، جنبه عاطفی انسان را هم مد نظر دارد و پرورش این بعد را در کنار ابعاد دیگر از انسان می‌خواهد؛ به عبارتی، انسان تربیت یافته در بعد عقلانی می‌تواند تحت نظارت این جنبه از رشد عاطفی نیز، برخوردار باشد.

بنابراین با الهام از نظر علوی (۱۳۸۶: ۱۱۶) به طور کلی می‌توان گفت، انسان کامل دین اسلام، همان کسی است که امانت الهی را بردوش کشید «أَنَا عَرْضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» «ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم؛ پس آنها اکراه داشتند که آنرا بردارند و هراسیدند از آن و انسان آن را برداشت» (احزاب: ۷۲) اوست که مسجود فرشتگان است «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا» «آنگاه که به فرشتگان گفتیم که بر آدم سجده کنند؛ پس تمامی آنها سجده کردند» (بقره: ۳۴، اسراء: ۶۱، طه: ۱۱۶) اوست که خلیفه الله است «أَنْتَ جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» «من قطعاً در روی زمین جانشینی قرار خواهم داد» (بقره: ۳۰) خداوند از روح خود در انسان دمیده است «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ

روحی «من از روح خود در او دمیدم» (حجر: ۲۹) انسان با خدا میثاق دوستی بسته است «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا» «آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند آری ما شهادت می دهیم» (اعراف: ۱۷۲). انسان فقط با یاد خدا آرام می شود «أَلَا بَدَكَ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» «آگاه باشید که فقط با یاد خدا دل ها آرامش می یابد» (رعد: ۲۸) آدمی در نیکوترین شکل آفریده شده است «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» (تین: ۴).

پس آیا انسان معاصر، همان انسان با ویژگی های شخصیتی منحصر به فرد قرآنی است؟ پس چرا انسان با این عظمت وجودی به شدت تنزل یافته است؟ علت این خواری و ذلت انسان ها در کجاست؟ علت این همه، ضایعات تربیتی از کجاست؟ چرا انسان خلیفه الله، در پشت میله های زندان زمانه گرفتار شده و دچار خستگی و دلزدگی، دلسردی و دلمردگی، یأس و ناامیدی گردیده است؟ آیا دلیل این ناکامیهای بشر را نباید در عدم شناخت خود و خدای خود و صراط مستقیم جستجو کرد؟ لذا محقق در این مقاله بر آن خواهد بود؛ با الهام از آیات قرآن کریم به معرفی اوصاف خاصی پردازد که سالکان کوی حق در پی کسب آنهایند و انسانی که می خواهد کامل گردد؛ حتی به طور نسبی، بایستی این اوصاف را بشناسد و در تحصیل و حفظ آنها بکوشد و عامل به آنها باشد.

۱-۲- پیشینه تحقیق

تاریخ ادیان، مذهب ها و نظام های فکری و فلسفی نشان می دهد که بحث از انسان کامل سابقه ای طولانی دارد هر مذهبی نیز، تعریف و الگویی برای انسان کامل و ایده آل مطلوب خود ارائه می دهد که هر یک به بعدی از ابعاد وجودی و استعداد آدمی توجه کرده اند. «در آیین زرتشت، هر کس مراحل شش گانه کمال (امشاسپندان) را در خود پرورش دهد به رشد و کمال نایل خواهد شد و سوشیانت ها (انسان های کامل)، الگوهای تمام عیار آیین زرتشت می باشند که هدفشان رستگاری و نجات مردم از جهل و نادانی و ظلم و ستم است» (عبد الله نصری، ۱۳۷۶: ۱۷).

همچنین کمال آدمی در آیین بودا، وصول به (نیروانا) است و انسان کامل نیز، انسانی است که بدین مقام نایل آید؛ به عبارتی انسان کامل بودایی که سر در سودای وصول به «نیروانا» دارد، همه بند تعلق های خود را از دنیا و امور دنیوی می برد. بودا می خواهد انسان را به خود اصیل خویش باز گرداند؛ پس می کوشد تا من انسانی را کنترل کند؛ به بیان دیگر نفس اماره را نابود سازد (همان: ۴۷ و ۳۶).

اگر چه مذاهب غیرالهی در شناخت و معرفی انسان کامل، یک نگرش عمیق و همه جانبه نداشته اند، دست عنایت حق از آستین انبیاء الهی، یاریگر انسان جستجوگر شده، چهره درخشان انسان ایده آل را در هر زمان به نوعی آشکار کرده است. با توجه به اینکه بهترین و کامل ترین دین الهی، دین مبین اسلام است؛ زیباترین تصویر را از یک انسان کامل می توان در دل آیات روح بخش قرآن مشاهده کرد؛ اگر چه در آیات قرآن، نشانی از اصطلاح انسان تربیت یافته وجود ندارد؛ اما مفهوم آن را در پاره ای از آیات قرآن، می توان جستجو نمود؛ از جمله اینکه انسان در قرآن به صفات برجسته ای چون روح الهی «وَتَفَحَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي» و از روح خویش در آن دمیدم «(حجر: ۲۹)، جانشین خدا بر روی زمین «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» من در زمین جانشینی خواهم گماشت «(بقره: ۳۰)، امین الهی «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ» ما امانت الهی و بار تکلیف را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کردیم؛ پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند؛ ولی انسان آن را برداشت «(احزاب: ۷۲)، منسوب گشته است و در بهترین شکل «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ» که ما انسان را در بهترین صورت و نظام آفریدیم «(تین: ۴) و با ظرفیت علمی بالا «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» و خدا همه معانی نام ها را به آدم آموخت «(بقره: ۳۱)، آفریده شده که با بهره گیری صحیح از این صفات می تواند در مسیر رشد و تعالی قرار گیرد؛ به عبارتی، انسان در شناخت و کشف وجود خویش، نیازمند امداد و یاری است و جز خالق او کسی نمی تواند یاریگرش باشد. خداوند با ارسال پیامبران و کتب الهی،

زمینه شناخت او را ایجاد کرده که از کجا آمده، به کجا می رود و در چه راهی باید سیر کند که بدین وسیله، هم خود و هم خدای خود را بشناسد و هم در مسیر صحیح گام بردارد و تربیت الهی صورت گیرد.

تحقیقاتی در برخی زمینه های نزدیک به این موضوع صورت گرفته که به برخی از آنها اشاره می شود.

- حسن زاده (۱۳۸۹) در مقاله خود با عنوان «انسان شناسی قرآنی» این گونه گزارش نمود؛ بشر طالب زندگی با طرح و برنامه است و این طرح و برنامه، تنها در تعالیم آسمانی؛ یعنی وحی، تجلی یافته و با نبوت خاتم پیامبران و نزول آخرین کتاب جامع و مصون از حفظ و تحریف، با او به کمال و نهایت خود رسیده است و جوامع بشری؛ به خصوص در عصر حاضر با پیروی از تعالیم دین حمایت شده از طرف عقل می توانند از بحران های فکری، اخلاقی و روانی نجات یافته و به سعادت همه جانبه برسند.

- رابطنی (۱۳۸۸) در تحقیق خود با نام «سیمای انسان کامل در قرآن» به این نتیجه دست یافت که انسان همیشه به دنبال کمال است؛ پس در جستجوی سرمشقی است تا به وسیله آن به کمال برسد.

- خسرویان (۱۳۸۶) در تحقیقی تحت عنوان «انسان کامل از دیدگاه مولوی» گزارش نمود، مولوی در این اثر با مهارت توانسته است چکیده ای از تمامی معارف والای انسانی و الهی را ارائه نماید و از جمله موضوعاتی که در مثنوی، توجه خاصی به آن شده، مقوله انسان شناسی می باشد.

در مجموع، بحث درباره انسان کامل، سابقه ای طولانی دارد؛ اما بررسی بعد عاطفی وجودی انسان از دیدگاه قرآن کریم به این شیوه صورت نگرفته است؛ بر این اساس، هدف از انجام این تحقیق، بررسی ویژگی های انسان تربیت یافته (فرهیخته) در بعد عاطفی از منظر قرآن کریم می باشد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

بنابراین وقتی آدمی در این دنیا به آرامش نمی رسد و در هر مرحله ای از زندگی که به موفقیتی دست می یابد، قانع نمی شود؛ از مالک شدن اسباب بازی مورد علاقه خویش در کودکی تا صاحب خانه و خانواده و ملک و مقام شدن در بزرگسالی، در پی آرامش همیشگی و جاودانه می گردد و از آنجا که علم و تکنولوژی و مکاتب فلسفی گوناگون سودی برایش ندارند و جوابگوی او نیستند، این انسان ناآرام می خواهد به کسی و به جایی روی آورد که آرامش و سکینه، فقط پیش اوست و تنها به این طریق دلش سرشار از اطمینان و امنیت خواهد شد. « هو الَّذی أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ » « اوست که قرار و آرامش را در دل های مؤمنین سرازیر می سازد » (فتح: ۴) و برای این انسانی که در پی دلیل و راهنمایی برای آگاهی بیشتر و معرفت است، خداوند قرآن را که گنجینه علم و دانش است، معرفی می کند که یاور رهروان خود است و نور و روشنایی بخش است که ظلمت جهل و نادانی را از بین می برد « فَتَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا » « پس به خدا و رسول او و نوری که ما نازل کرده ایم ایمان بیاورید » (تغابن: ۸) و « هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَيَّ عَبْدَهُ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ » « او کسی است که آیاتی روشن بر بنده خود نازل کرد، تا شما را از ظلمت ها به سوی نور بیرون کند » (حدید: ۹).

۲- بحث

۲-۱- عدم حزن و اندوه

از دیدگاه قرآن کریم، انسان قرآنی دچار حزن و اندوه نمی شود (بقره: ۳۸، ۶۲، ۱۱۲، ۲۷۴، ۲۷۷، انعام: ۴۸، اعراف: ۳۵، یونس: ۶۲، زمر: ۶۱، زخرف: ۶۸) و بر اساس آیات مذکور، این وعده خداوند هم می تواند شامل زندگی دنیوی فرد شود و هم به عنوان پاداش اخروی فرد محسوب گردد.

همچنین خداوند به انسان سفارش کرده که اگر جزء مؤمنان واقعی باشد، هرگز در دینداری خود سست نشود و ناراحت و غمگین نباشد؛ چون به واسطه ایمان قلبی خود جزء

برترین ها می باشد. «وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» «و اگر مؤمنید سستی مکنید و غمگین مشوید که شما برترید» (آل عمران : ۱۳۹). انسانی که به سخن رب خود یقین دارد که جز والاترینها خواهد بود؛ پس چرا ناراحت و غمگین باشد و دچار تزلزل گردد.

و از نظر قرآن به دست آوردن چیزی یا از دست دادن آن نباید سبب ناراحتی و نگرانی فرد شود «لَكَيْلًا تَحْزِنُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» «تا سرانجام بر آنچه از کف داده‌اید و برای آنچه به شما رسیده است، اندوهگین نشوید و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است» (آل عمران : ۱۵۳)؛ لذا انسان تربیت یافته قرآنی، هرگز به امور دنیوی دل نمی‌بندد که از دست دادن آن او را محزون کند و یا کسب آن او را مسرور سازد، او که خداوند را مالک همه چیز می‌داند «وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ» «و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است از آن خداست» (آل عمران : ۱۲۹)؛ در واقع همه چیز را امانتی از جانب خداوند در نزد بندگانش می‌داند و امانت ها روزی باید برگردانده شوند و این عدم وابستگی، خود نشاط آفرین است.

امام علی (ع) نیز، در نامه خود به عبدالله بن عباس می‌فرماید: پس از یاد خدا و درود! همانا انسان از به دست آوردن چیزی خشنود می‌شود که هرگز آن را از دست نخواهد داد و برای چیزی اندوهناک است که هرگز به دست نخواهد آورد. آنچه از دنیا به دست می‌آوری تو را خشنود نسازد، آنچه در دنیا از دست می‌دهی، زاری کنان تأسف مخور و همت خویش را به دنیای پس از مرگ واگذار (نهج البلاغه، نامه ۲۲).

از دیدگاه قرآن، انسان برای رسیدن به ویژگی عدم حزن و اندوه باید شرایطش را در خود ایجاد نماید که این شرایط به قرار ذیل می‌باشند:

۲-۱-۱- عوامل عدم حزن و اندوه

۲-۱-۱-۱- ایمان به خدا و عمل صالح

از نگاه قرآن هر کس به خدا ایمان آورد و عمل صالحی انجام دهد، هرگز ناراحت و غمگین نخواهد بود « فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » پس کسانی که ایمان آورند و نیکوکاری کنند، بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد (انعام: ۴۸). ایمان، همان اعتقاد و باور قلبی شخص به ذات احدیت است و شخص دارنده ایمان، همان مؤمنی است که از خدا و فرستندگان او اطاعت می کند « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَيَّ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ » ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد و کتاب هایی که قبلاً نازل کرده بگروید « (نساء: ۱۳۶) ». از دیدگاه قرآن، ایمان و عمل، مکمل یکدیگرند و در آیات بی شماری ایمان و عمل صالح با هم ذکر شده اند و در نهج البلاغه نیز، امام علی (ع) ثمرات ایمان را این گونه معرفی می کند: ایمان روشن ترین راه و نورانی ترین چراغ هاست. با ایمان می توان به اعمال صالح راه برد و با اعمال نیکو می توان به ایمان دسترسی پیدا کرد (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶).

لذا انسان با ایمان می داند که با انجام کارهای شایسته می تواند غم را برطرف ساخته و موجب شادی خود و دیگران شود؛ بنابراین، فرد که وعده برطرف شدن غم و غصه را دارد در زندگی اش سعی می کند با یقین کامل از زشتی ها و منکرات دوری کند و به انجام کارهایی بپردازد که خدا از او خواسته و به واسطه این امور، هم خود فرد از نظر درونی شاد می شود و هم این شادی در روابط اجتماعی وی تأثیرگذار است؛ لذا انسان با دیانت کامل و مجری اوامر خداوند، غم و غصه اش برطرف می شود.

طبق سخن خداوند، این وعده الهی فقط مختص مسلمانان نیست و شامل تمامی اهل کتاب نیز می شود و این سخن هر چه بیشتر فرد را به تلاش و امداد می دارد تا در انجام کارهایی که از نظر پروردگارش نیکوست، تلاش کند « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى

وَالصَّابِرِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» در حقیقت کسانی که [به اسلام] ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابثان، هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت و کار شایسته کرد؛ پس اجرشان را پیش پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد (بقره: ۶۲).

۲-۱-۱-۲- تقوی پیشه کردن

خداوند افراد متقی را شایسته آن می داند که دچار غم و غصه نشوند و تقوای این افراد باعث نشاط آنها خواهد شد «فَمَنْ اتَّقَى وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» پس هر کس به پرهیزگاری و صلاح گراید، نه بیمی بر آنان خواهد بود و نه اندوهگین می شوند (اعراف: ۳۵). «وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ لَا يَمَسُّهُمُ السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» و خدا اهل تقوا را با اعمال صالح از عذاب نجات خواهد داد که هیچ رنج و المی به آنها نرسد و غم و اندوهی بر دلشان راه نیابد (زمر: ۶۱). پس انسانی که از محرّمات دوری می کند، خودش را از معصیت و نافرمانی خدا دور می کند و مرتکب گناه نمی شود و به نشاطی درونی دست می یابد؛ علاوه بر آن، پروردگارش که هیچ گاه خلاف وعده عمل نمی کند «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ» «وَعَدَةُ خِدَاسَتِ، خُذَا وَعْدَهُش رَا خِلَافَ نَمِي كُنْد» (روم: ۶) و در مقابل این پرهیز و مصونیت از گناه، وعده شادی به او می دهد و خود این تقوی موجب تهذیب نفس خواهد شد؛ یعنی نفس به جای اینکه مرتکب گناه شود (نفس اماره) با انجام کارهای شایسته و نیکو به آرامش می رسد و به (نفس مطمئنه) تبدیل می شود؛ لذا وعده عدم حزن، خود موجب پرورش افراد متقی و پرهیزکار است؛ زیرا فرد پرهیزکار می داند که اگر از کارهای حرام که خوشی و لذت زودگذر دارند، اجتناب کند به شادی همیشگی دست می یابد و دچار غم و اندوه و حسرت نخواهد شد؛ شادی ای که هم در طول زندگی دنیوی به آن می رسد و هم در زندگی اخروی از آن برخوردار می شود و خود این پرهیزکاری هر چه بیشتر فرد را به قرب الهی و عبد شدن سوق می دهد که هدف

آفرینش همین است و بس و به همین دلیل از دیدگاه امام علی (ع) تقوا، همان مرهم زخم های جان ها و پاکیزه کننده آلودگی ارواح است (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

همچنین خداوند به کسانی که تقوا پیشه می کنند، وعده بشارت داده که هم در دنیا و هم در آخرت شامل حال او خواهد شد و امید به این بشارت خود موجب شادی و رفع غم و غصه است که بشارت، خود موجب تکامل مؤمن و رسیدن به سعادت ابدی است. «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ» «همانهایی که ایمان آوردند و پروای از خدا حالت همیشگی آنهاست» ، «لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» و آنان هم در دنیا بشارت دارند و هم در آخرت (و این کلمه خداست) و در کلمات خدا دگرگونی وجود ندارد و همین بشارت خود رستگاری عظیمی است» (یونس: ۶۴-۶۳).

۲-۱-۱-۳- پیروی از هدایت

از دیدگاه قرآن، رهپویان هدایت دچار غم و غصه نخواهند شد «فَأَمَّا يَا تَبِيتُكُمْ مُّسِي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنانکه هدایتم را پیروی کنند برایشان بیمی نیست و غمگین نخواهند شد» (بقره: ۳۸).

خداوند در این آیه نیز، فرزندان بشر را دستور به پیروی از هدایتی می دهد که از جانب او به سوی بندگانش فرستاده شده است. این هدایت همان کتاب خدا است که از طریق پیامبران به سوی مردم فرستاده شده است؛ به عبارتی هدایت همان راه مستقیم است، راهی که فرد به وسیله آن به کعبه مقصود می رسد، راهی که در آن نشاط و امید است؛ نه غم و غصه، راهی که انسان کامل قرآنی، همواره از خدای خویش می خواهد به آن راه رهنمودش سازد «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» (فاتحه: ۶).

این هدایت و راه مستقیم است که انسان را به هدف نهایی که همان پرستش خداوند است، سوق می دهد؛ بنابراین، وقتی خداوند وعده شادی می دهد، مؤمن واقعی تلاش می کند، فقط در مسیر صحیح الهی گام بردارد و به اطراف منحرف نشود و راه را به بیراهه

نرود؛ پس خود این وعده الهی، موجب تربیت بندگانی می شود که با انجام تکالیف الهی و دوری از معصیت خدا در مسیر درست و هدایت الهی طی طریق کنند.

۲-۱-۱-۴- تسلیم محض خدا بودن

خداوند می فرماید: «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «آری کسی که از هر جهت تسلیم خدا گردید و نیکوکار گشت، مسلم اجرش نزد خدا بزرگ خواهد بود و او را هیچ خوف و هیچ حزن و اندوهی نخواهد بود» (بقره: ۱۱۲).

تسلیم امر خدا بودن موجب کاهش اندوه است؛ زیرا خداوند که انسان را بر فطرت الهی آفریده است «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» «با همان سرشتی که خدا مردم را بر آن سرشته است» (روم: ۳۰) همواره از او خواسته که فطرت الهی خویش را حفظ کرده تا به مقام قرب الهی برسد و این امر، میسر نیست؛ مگر اینکه مطیع قوانین الهی باشد؛ چون عدم پیروی از حق او را دچار لغزش کرده و در دام شیطان گرفتار می سازد و اگر چه این دستور الهی در ظاهر دشوار و برخلاف میل او باشد، در مقابل آن سر تسلیم فرود می آورد و هر چیزی را از جانب خداوند با کمال میل می پذیرد و موجبات رضایت خدا و خود را فراهم می سازد و می داند تسلیم اوامر و نواهی خدا بودن، معبر رساندن وی به اعلیٰ علیین است که در آنجا شادی جاودانه است و خدا هرگز خلاف وعده عمل نمی کند «وَعَدَ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ» «وعده خداست، خدا خلاف وعده نمی کند» (زمر: ۲۰). این تسلیم، در واقع همان اجابت کردن خداوند است و برپیمان الهی صادقانه وفادار ماندن است «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا» «آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم» (اعراف: ۱۷۲). لذا انسان تربیت یافته قرآنی، هرگز «سوء الحساب» را به جای «حسنی» بر نمی گزیند و به تکالیف الهی خود عمل می کند تا به پاداش نیکوی خود برسد و خود این وعده الهی، غم او را کاسته و شادی را جایگزینش خواهد کرد؛ چون عدم استجابت خدا ثمره ای جز جهنم نخواهد داشت «لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمُ الْحُسْنَىٰ وَالَّذِينَ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي

«الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدُوا بِهِ أَوْلِيَاءَ لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ»
 «برای آنها که دعوت پروردگارشان را اجابت کردند، (سرانجام و) نتیجه نیکوتر است و
 کسانی که دعوت او را اجابت نکردند، آنچنان در وحشت عذاب الهی فرو می‌روند، اگر
 تمام آنچه روی زمین است و همانندش، از آن آنها باشد، همه را برای رهایی از عذاب
 می‌دهند، ولی از آنها پذیرفته نخواهد شد! برای آنها حساب بدی است و جایگاهشان جهنم،
 و چه بد جایگاهی است!» (رعد: ۱۸).

و کسانی که دعوت حق را لیبیک گفته و در جاده مستقیم او قرار گرفته اند تا به
 سرمنزل مقصود برسند، همان دوستان خداوند هستند که طبق سخن صریح خداوند دچار
 حزن و اندوه نخواهند شد «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «آگاه باشید که
 بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند» (یونس: ۶۲)؛ لذا در این آیه،
 انسان کامل هم به صفت اولیاء خدا مزین است و هم دارای شادی و رضایت درون است.

۲-۱-۱-۵- برپایی نماز و پرداخت زکات و انفاق

از دیدگاه خداوند، نماز گذار و پرداخت کننده زکات دچار غم و غصه نمی‌شوند و به
 وسیله انجام این کارها به نشاط درونی دست خواهند یافت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»
 «کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بر پا داشته و زکات داده‌اند،
 پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین
 می‌شوند» (بقره: ۲۷۷).

نماز در واقع، همان مناجات بنده با خالق است که به فرموده خداوند، او را از زشتی‌ها
 باز می‌دارد «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» «که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد»
 (عنکبوت: ۴۵)؛ به عبارتی نماز گزار، همواره به یاد خداست و این ذکر خدا بازدارنده فرد
 از معصیت و پاک کننده روح و روان اوست. سخن گفتن با خداوند و دعا کردن؛ از جمله
 عوامل برطرف شدن ناراحتی‌هاست، هنگامی که انسان در هر زمان بتواند مشکلات و

گرفتاری های خویش را با خدایش که رب اوست در میان بگذارد، او که دارای قدرتی بی پایان و نامتناهی است و می تواند مدد رسان او در همه عرصه های زندگی اش باشد؛ پس به زندگی و آینده اش امیدوار می شود و به نشاط درونی دست می یابد و با اعتماد به نفس دست از اغیار شسته و رو به یار می آورد.

از دیدگاه امام علی (ع) نیز، نماز کاهنده اندوه است، آنچه که بین من و خدا نارواست، اگر انجام دهم و مهلت دو رکعت نماز داشته باشم که از خدا عافیت طلبم، مرا اندوهگین نخواهد ساخت (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۹).

همچنین پرداخت کننده زکات در این آیه نگران نیست که از اموال خویش مقداری به عنوان زکات پرداخت کند. این امر هم باعث می شود که از جمع شدن ثروت در دست گروهی جلوگیری شود و هم در روابط اقتصادی و اجتماعی تاثیرگذار است؛ در واقع مؤمنی که بصیرت ایمانی یافته خود و همه متعلقاتش را از خدا می داند؛ نه فقط از دست دادن مال او را نمی آزارد؛ بلکه موجب شادی باطنش می شود؛ زیرا آنچه که در راه رسیدن به مطلوب از دست می دهد کوچک و ناچیز می شمرد.

از دیدگاه قرآن، انفاق کنندگان در راه خدا نیز، دچار غم و غصه نخواهند شد. «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أذَى لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند و در پی انفاق منتی نگذارند و آزاری نکنند، آنها را پاداش نیکو نزد خدا خواهد بود و از هیچ پیشامدی بیمناک نباشند و هرگز اندوهناک نخواهند بود» (بقره: ۲۶۲). «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» «کسانی که مال خود را انفاق کنند، در شب و روز و نهان و آشکار، آنان را پاداش نیکو نزد پروردگارشان خواهد بود. هرگز بیمناک و اندوهگین نخواهند گشت» (بقره: ۲۷۴).

کسی که با اخلاص، مالش را انفاق کند؛ به عبارتی هدفی خدایی داشته باشد نه کسب مقام و شهرت، این فقدان مال برایش ناگوار نخواهد بود و از آنجا که هدف از انفاق، همان

حفظ کرامت و شخصیت افراد است؛ پس اگر منت گذارده شود، نتیجه ای معکوس خواهد گذاشت و موجب آزار روحی و سرفکنندگی و تزلزل شخص خواهد شد و چه بسا موجب تیرگی و دشمنی رابطه آنها گردد و مسلماً انفاقی که در همه احوال، پنهان و آشکار فی سبیل الله باشد؛ دربرگیرنده پاداش نیکو است و شخص به واسطه وعده خداوند هر چه بیشتر در این راه سعی می کند و با بخشش و انفاق هم موجبات شادی خویش و هم موجبات شادی انفاق شونده را فراهم می کند؛ ضمن آنکه کرامت و عزت نفس او نیز حفظ شده و این خود عامل ارتباط و الفت میان آنها خواهد شد و به بهبود روابط اجتماعی کمک می کند.

۲-۲-۲- امنیت، آرامش و عدم ترس

از دیدگاه قرآن، انسان تربیت یافته قرآنی، دچار ترس و بی امنیتی نخواهد بود و مشمول این سخن خداوند است «فلا خوف» و این عبارت در آیات ذیل مکرراً ذکر شده است (بقره: ۳۸، ۶۲، ۱۱۲، ۲۶۲، ۲۷۴، ۲۷۷، انعام: ۸۲، ۴۸، جن: ۱۳، اعراف: ۳۵، یونس: ۶۱، زخرف: ۶۸).

در تمام آیات فوق الذکر «فلا خوف علیهم و لا یحزنون» در کنار هم آورده شده اند؛ بنابراین، تمامی عواملی که موجب برطرف شدن غم و غصه انسان قرآنی می شوند و در بحث پیشین مطرح شد، باعث امنیت و آرامش درونی اش می شود؛ بنابراین، انسان تربیت یافته، متخلق به صفات ذیل است که به مقام امن و امنیت دست یافته است.

۲-۲-۱- مؤمن و مقید به عمل صالح

مؤمن واقعی که چه قلباً و چه زبانا و چه عملاً به ایمان خود عمل می کند و به انجام امور صالحه می پردازد، با انجام این کارها به خداوند نزدیک می شود و این تقرب همان نقطه امنیت و آسایش است «آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» (انعام: ۴۸)، «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَكَيْبَدَ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ» «خدا به کسانی از شما که

ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند « (نور: ۵۵).

ایمان واقعی، منجی انسان است و امنیت و آسایش او را تضمین می‌کند «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند» (انعام: ۸۲). از دیدگاه امام علی(ع) همانا بهترین چیزی که انسان‌ها می‌توانند با آن به خدای سبحان نزدیک شوند، ایمان به خدا و ایمان به پیامبر است (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰).

و خداوند نیز ایمان به خدا را موجب امنیت می‌داند که ایمان آورنده از حال و آینده خویش هیچ ترسی ندارد؛ زیرا فرد به واسطه ایمانش به خدا نزدیک می‌شود که هدف خلقت هم قرب الی الله است «فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا» «هر کس به پروردگار خود ایمان بیاورد، ترسی ندارد از اینکه چیزی به ظلم از او ناقص شود و نه از اینکه ناملايمات بیچاره‌اش کند» (جن: ۱۳).

همچنین خداوند مکرراً در سوره فتح، صریحاً فرموده که آرامش و سکینه را بر قلوب مؤمنان مخلص و با ایمان نازل می‌کند؛ پس دیگر جایی برای نگرانی، تزلزل و ناآرامی باقی نخواهد ماند «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح: ۴)، «فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ» (فتح: ۱۸)، «فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ» (فتح: ۲۶).

۲-۲-۲- نماز گزار و منفق

انسان تربیت یافته قرآن، نماز گزاری با دیانت و منفقی راستین است؛ چون به واسطه ذکر خدا و کمک به بندگان خدا می‌تواند به نقطه اتکاء و آرامش؛ یعنی خداوند برسد «وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» «و نماز برپا داشته و زکات داده‌اند، پاداش آنان نزد پروردگارشان برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است» (بقره: ۲۷۷)، «الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ... وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» «کسانی که اموال خود را انفاق می‌کنند، ... نه بیمی بر آنان است» (بقره: ۲۷۴، ۲۶۲).

۲-۲-۳- تابع هدایت و تسلیم خدا

وی از هدایت پیروی می کند و تسلیم محض خداست و می داند با تسلیم شدنش به محکم ترین رشته الهی چنگ زده که هرگز پاره نمی شود و در امنیت کامل است « وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ » «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند؛ در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است و عاقبت همه کارها به سوی خداست « (لقمان : ۲۲) و به واسطه اطمینان قلبی به خالقش و برنامه فرستاده شده از جانب او همیشه فرمانبردار بی قید و شرط پروردگارش است و راضی به رضای اوست؛ چون به یقین رسیده که خداوند، جز سعادت ابدی او را نمی خواهد؛ پس تلاش و کوشش می کند و مطیع اوامر آمری است که در کنار او به امنیت روانی دست می یابد « فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ » « آنان که هدایت را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست » (بقره : ۳۸)، «بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ » «فرمودیم جملگی از آن فرود آید؛ پس اگر از جانب من شما را هدایتی رسد، آنانکه هدایت را پیروی کنند بر ایشان بیمی نیست» (بقره : ۱۱۲). از دیدگاه پیامبر نیز، خداوند به حکمت و فضل خویش، آسایش و شادی را در یقین و رضا برنهاده است و غم و اندوه را در شک و غضب به ودیعت گذارده است (نهج الفصاحه، حدیث ۶۷۹).

۲-۲-۴- متقی و ولی الله

مؤمن واقعی در زندگی، تقوا پیشه می کند و به شدت مراقب و متوجه امر و نهی خداست. از انجام فعل حرام خودداری کرده و در عوض به انجام اعمال مورد پسند و تأیید پروردگارش پرداخته است؛ پس چرا از آینده خود بیمناک باشد؛ لذا، متقی به وعده خداوند امیدوار است؛ هر چند که انجام واجبات و محرمانه به ذائقه نفس او خوش نباشد؛ چون مقصودش رسیدن به جوار حق؛ یعنی امنیت است «فَمَنْ اتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۳۵) و این انسان چون به درجه تقوا دست یافته «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ»

(حجرات : ۱۳) در زمرة اولیاء خداست و دچار تزلزل و روان پریشی نمی شود « أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ » (یونس : ۶۲). از دیدگاه رسول اکرم (ص) نیز، زهد مایه آسایش تن و جان است، و دل بستگی دنیا مایه غمگینی است (نهج الفصاحه، حدیث ۱۷۱۳).

۲-۲-۵- دائم به یاد خدا بودن

طبق سخن صریح خداوند، تنها با یاد خدا دل ها آرام می گیرد « أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ » (رعد: ۲۸). اضطراب و تشویش انسان معاصر به علت فراموشی خداست. او که نقطه آرامش خویش را در مقام، مدرک، پول و ثروت جستجو می کند؛ بعد از وصول به آنها همچنان استرس، گریبان گیر او خواهد بود؛ چون به غیر خدا تمسک جسته و از ذکر او غافل مانده است و از نگاه قرآن نیز، فراموشی خداوند موجبات زندگی سخت و دشواری را فراهم می کند «وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» «و هر کس از یاد من دل بگرداند در حقیقت زندگی تنگ و سختی خواهد داشت» (طه : ۱۲۴)؛ چون فراموشی خداوند، موجب همنشینی او با شیطان می شود «وَمَنْ يَعِشْ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» «و هر کس از یاد [خدای] رحمان دل بگرداند بر او شیطانی می گماریم تا برای وی دمسازی باشد» (زخرف : ۳۶).

به عبارتی، آدمی ذاتاً خداجوست؛ چون خداوند از روح خود در او دمیده است « وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي » «و از روح خویش در آن دمیدم» (حجر : ۲۹) پس هر چیزی جز یاد خدا؛ مانند ثروت، مقام، فرزند و همسر، موقتاً آرامش بخش هستند. حال اینکه آدمی آرامش و امنیت جاودانه را خواستار است؛ پس تلاش می کند با اعمال و رفتار خداپسندانه به فطرت الهی اش برگردد و حقیقت وجودی خویش را به دست فراموشی نمی سپارد تا به مراتب ایمان و یقین او افزوده شود و به قرب الی الله برسد « هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ » «اوست آن کس که در دل های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند» (فتح : ۴)؛ بنابراین انسان قرآنی با توجه و تکیه بر خالقش، دچار اضطراب و استرس نمی شود و این ناامنی جای خود را به آرامش و

سکینه می دهد و این آرامش هم در زندگی خودش و هم در روابط اجتماعی با دیگران منشأ خیر و برکت می شود؛ به عبارتی آرامش را برای دیگران هم به ارمغان می آورد و به وسیله یاد خدا از شیطان دوری می گزیند و مرتکب گناه و سیئات نمی شود و به انجام امور صالحه و حسنات می پردازد «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ... وَكَيِّدَنَّاهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ» «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند... بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند» (نور: ۵۵). از نظر امام علی (ع)، همانا خدای سبحان و بزرگ، یاد خود را روشنی بخش دل ها قرار داد تا گوش، پس از ناشنوایی بشنود و چشم پس از کم نوری بنگرد (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲).

۲-۳- عشق و دوستداری خدا

خداوند کراراً در آیات قرآن، عشق و محبت خویش را نسبت به بندگانی خاص بیان فرموده است (بقره: ۲۲۲، آل عمران: ۷۶، ۱۴۶، ۱۵۹، مائده: ۱۳، ۴۲، ۹۳، توبه: ۴، ۷، ۱۰۸)؛ بنابراین خداوند بندگانش را دوست دارد؛ بندگانی که با فضیلت هایی چون تقوا، پاک دامنی، صبوری، دادگری، نیکوکاری، توکل و توبه، شایستگی و لیاقت خویش را برای دوست داشتن الهی نشان داده اند و خداوند به دلیل همین صفات پسندیده آنهاست که به آنها عشق می ورزد و آنها را در سایه سار محبت خویش قرار می دهد. حال انسانی که بر فطرت الهی آفریده شده است «فطرت الله التي فطر الناس عليها» (روم: ۳۰) نیز، دارای این ویژگی عشق و محبت است که خداوند در وجود او نهادینه کرده است؛ لذا انسان که روحی خدایی دارد «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (ص: ۷۲) و فطرتاً خداجوست به رب خود که کمال مطلق و مظهر عشق است، علاقه مند است و او را دوست دارد.

بنابراین یکی از ویژگی های انسان قرآنی، عشق و محبت خالصانه به خالقش است که در قرآن صریحاً به آن اشاره شده است، که خدا آنها را دوست دارد و آنها نیز خداوند را دوست دارند «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴)؛ لذا عشق و محبت خالق و مخلوق دو طرفه

است. در اخبار داود وارد شده است که: «خدای تعالی خطاب کرد به داود که ای داود! بگو که من دوست می دارم هر که مرا دوست دارد و انس دارم با کسی که با من انس دارد و همنشین کسی هستم که او همنشین من است و هر که مرا از دیگران برگزید، من نیز او را برگزینم و هر که اطاعت مرا کرد، من نیز اطاعت او می کنم. هیچ بنده ای مرا دوست نمی دارد؛ مگر آنکه او را از برای خود قبول می کنم. به اهل زمین بگو که ترک کنند دوستی غیر مرا و بشتابند به سوی من» (ملا احمد نراقی، ۱۳۸۵: ۷۰۳). و به تبع این عشق و محبت است که بندگان مؤمن خدا را نیز، دوست دارد و خداوند این الفت و دوستی را در قلوب آنها قرار داده است «فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» (آل عمران: ۱۰۳) و آنها که به خداوند و کتاب آسمانی اش ایمان دارند، همه بندگان خدا را دوست دارند «هَأَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ» (آل عمران، ۱۱۹) و به فرموده خاتم المرسلین، به خدایی که جان محمد به دست اوست، به بهشت نمی رسید مگر مؤمن شوید و مؤمن نمی شوید؛ مگر همدیگر را دوست بدارید (نهج الفصاحه، حدیث ۱۵۵۵) و از دیدگاه قرآن، هر چه ایمان و معرفت و یقین در مؤمن بیشتر باشد؛ علاقه او به پروردگارش شدیدتر است «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» «و کسانی که به خدا ایمان آورده اند نسبت به او محبت شدید دارند» (بقره: ۱۶۵)، انسان کامل قرآنی، بیشترین و شدیدترین عشق و علاقه را به خدای خود دارد و علاقه او به سایر چیزها مثل مال و فرزند و همسر در جهت خدا است و آنها را به خاطر محبت خدا دوست دارد؛ چون آنها را از الطاف الهی می داند؛ پس هر چه عشق به خدا در او شدیدتر شود، از عشق های مجازی رهایی می یابد.

۲-۴- رحیم و شفقت

تمام سوره های قرآن به جز «توبه»، با نام خداوند بخشنده مهربان آغاز گردیده است. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و این ویژگی رحیم و رئوف بودن خداوند به کرات در قرآن آمده است و از دیدگاه قرآن، خداوند متعال، کمال رحمت و مهربانی را نسبت به بندگان

خویش دارد «إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَّؤُوفٌ رَّحِيمٌ» «زیرا خدا نسبت به مردم دلسوز و مهربان است» (بقره: ۱۴۳)، «وَاللَّهُ رَّؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» «و خدا نسبت به این بندگان مهربان است» (بقره: ۲۰۷).

حال انسان تربیت یافته قرآنی که خلیفه الله است «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» «و چون پروردگارت به فرشتگان گفت: من می خواهم در زمین جانشینی بیافرینم» (بقره: ۳۰) در صفاتی شبیه به خداوند است؛ زیرا اصولاً جانشین هر فرد، شبیه ترین خصوصیات را به او دارد؛ پس او هم به این صفت الهی آراسته است و دارای رأفت و مهربانی است و نمونه این انسان کامل، پیامبر (ص) است که به فرموده خداوند، وی نسبت به مؤمنان رئوف و مهربان است «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ» «قطعاً برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید به [هدایت] شما حریص و نسبت به مؤمنان دلسوز مهربان است» (توبه: ۱۲۸) و به خاطر مهربانی و خوش قلبی اش در انجام رسالت خویش، موفق می شود و اگر قسی القلب بود از اطراف او پراکنده می شدند و جذب او نمی شدند «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لنت لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» «رحمت خدا تو را با خلق، مهربان و خوش خوی گردانید و اگر تند خو و سخت دل بود، مردم از پیرامون تو متفرق می شدند» (آل عمران: ۱۵۹)؛ لذا رسول اکرم که الگوی تربیتی انسانهاست از روحیه رحمت و مهربانی برخوردار است و مؤمنانی هم که به رسول خداوند ایمان دارند، نسبت به یکدیگر مهربان هستند «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» «محمد (ص) پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند» (فتح: ۲۹).

همچنین خداوند، بزرگ ترین نعمت خود به مسلمانان را ایجاد الفت و مهربانی در دل های آنها می داند که به واسطه آن با یکدیگر برادر و مهربان هستند «فَأَلَفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا» «او بین دل هایتان الفت برقرار کرد و در نتیجه نعمت او برادر شدید» (آل عمران: ۱۰۳) و به فرموده پیامبر اکرم (ص)، خداوند صد رحمت آفرید و

یکی را میان آفریدگان نهاد که با همان به هم رحم می کنند و نود و نه رحمت را پیش خود نگاه داشت (نهج الفصاحه ، حدیث ۱۴۵۲).

همچنین دستور خداوند به پیامبر که نسبت به مؤمنان در نهایت مهربانی و عطف رفتار کند « وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ » « بال خویش را برای مؤمنان فرو گستر » (حجر: ۸۸)، « وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ » « و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده اند، بال خود را فرو گستر » (شعرا : ۲۱۵) و دستور به رأفت و مهربانی نسبت به پدر و مادر « وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا » « از در رحمت پر و بال مسکنت بر ایشان بگستر و بگو پروردگارا این دو را رحم کن؛ همان طور که مرا در کوچکیم تربیت کردند (اسراء: ۲۴) و دستور به مهربان بودن اولیاء خدا؛ حتی در رویارویی با ستمکاری چون فرعون « فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى » « و با او سخنی نرم گوید، شاید که پند پذیرد یا بترسد » (طه : ۴۴) ، نشانه های دیگری است که انسان قرآنی، متخلق به ویژگی عطف و مهربانی است و به فرموده پیامبر (ص) به آنان که در زمین اند، رحم کن تا کسی که در آسمان است به تو رحم کند (نهج الفصاحه ، حدیث ۲۶۱).

۲-۵- عفو و بخشش و فرو بردن خشم

از نگاه قرآن، یکی از خصوصیات انسان کامل این است که خشمگین نمی شود و خشم خود را فرو می برد « وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ » « خشم خود را فرو می برند و از مردم در می گذرند » (آل عمران : ۱۳۴).

بنابر آنچه در تفسیر نمونه (۱۳۷۴) آمده است: « کظم » در لغت به معنی بستن سرمشکی است که از آب پر شده باشد و به طور کنایه در مورد کسانی که از خشم و غضب پر می شوند و از اعمال آن خودداری می نمایند، به کار می رود و « غیظ » به معنی شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است که بعد از مشاهده ناملایمات به انسان دست می دهد (مکارم شیرازی ، ج ۳ : ۹۷)؛ لذا انسان کامل به مرتبه ای از رشد عاطفی رسیده که غریزه خشم و غضب را کنترل کرده و عصبانیت خویش را بروز ندهد.

با توجه به سیاق آیه فوق، کلمه «الذین» در اول آیه در معرفی «للمتقين» در آیه قبل است؛ به عبارتی پرهیزکاری که در هنگام گناه قادر بر کنترل نفس خود است، توانایی این را دارد که افسار خشم خود را در دست بگیرد و عواطف خود را تحت کنترل در آورد. او به واسطه تقوای الهی می تواند جلوی خشم خود را بگیرد. از نگاه پیامبر (ص) نیز، هر کس از خدا بترسد، زبانش کند می شود و خشمش نهان می گردد (نهج الفصاحه، حدیث ۲۹۸۰). به اعتقاد طالقانی (۱۳۸۲) نیز، «کظم غیظ» نمودار دیگری از تقواست، که اراده و مهارت نفس در هر شرایطی به دست عقل ایمانی است که هم به سوی انفاق و تعاون پیش می برد و هم از سرکشی و تجاوز بازمی دارد و چشم پوشی از همگان را به دنبال می آورد (طالقانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ۳۳۶-۳۳۵)، به نظر قرائتی (۱۳۷۵) نیز، متقین محکوم غرایز نیستند، آنان حاکم و مالک خویشان اند (قرائتی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۱۸۰). پیامبر نیز می فرماید: آیا می پندارید نیرومندی به این است که سنگی را بلند کنید؟ نیرومندی راستین به این است که چون خشمگین می شوید بر آن غالب آید (نهج الفصاحه، حدیث ۲۸).

در ادامه آیه به «العافین عن الناس» اشاره شده است؛ به عبارتی پرهیزکاران، علاوه بر کنترل عصبانیت خویش از چنان رشد عاطفی بالایی برخوردار هستند که کسانی را که موجبات خشم آنها را فراهم کرده اند، به دیده اغماض می بخشند و این عفو و بخشش طبق سخن خدا به تقوا نزدیک تر است «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» و گذشت کردن شما به پرهیزکاری نزدیکتر است «(بقره: ۲۳۷) و به واسطه همین اعمال، جزء نیکوکارانی هستند که خداوند آنها را دوست دارد و پیامبر (ص) نیز، می فرماید: کسی که به خشم آید و بردباری کند، در شمار محبان خداست (نهج الفصاحه، حدیث ۳۱۸۰)؛ لذا انسان تربیت یافته قرآن که دارای ویژگی کنترل خشم خود است، به صفت عفو و بخشش هم آراسته است «خَذِ الْعَفْوَ» «ندیده انگاری پیشه کن» (اعراف: ۱۹۹) و همچنین، به سخن خدای خویش ایمان دارد که ببخشید تا ببخشیده شوید «وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و باید عفو کنند و گذشت نمایند؛ مگر دوست ندارید که خدا بر

شما ببخشاید و خدا آمرزنده مهربان است « (نور: ۲۲) « وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ » و اگر عفو کنید و از خطاهایشان بگذرید و بدی هایشان را ندیده بگیرید، کاری خدایی کرده‌اید؛ چون خدای تعالی هم غفور و رحیم است « (تغابن: ۱۴).

صفت عفو کردن، بهترین ارمغان را برای شخص عفوکننده دارد که می داند خداوند غفور او را مورد مغفرت خویش قرار خواهد داد و با این عمل به بهبود روابط افراد جامعه نیز، کمک کرده و بذر دوستی در قلب ها می پاشد و کینه و کدورت در دل ها جای خود را به محبت و دوستی می دهد و با این عمل خویش، مستحق اجر و پاداش از جانب خداوند می شود « فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ » (شوری: ۴۰) و به واسطه تحمل و صبر در ناملايمات و بخشیدن عزم در امور الهی کرده است « وَكَمَنْ صَبَرَ وَغَفَرَ إِنَّ ذَلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ » (شوری: ۴۳).

لذا با فرو بردن خشم و عفو کردن به صفت صبر و تحمل هم آراسته می گردد و این انسان کریم نفس است که در برخورد با کارهای زشت دیگران با بزرگواری از آنها می گذرد « وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا » چون بر لغو بگذرند با بزرگواری می گذرند « (فرقان: ۷۲) و خاطیان را مورد عفو و صفح خود قرار می دهد « وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كِبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ » از خصوصیات مؤمنین حقیقی آن است که چون خشمگین شوند عفو می کنند « (شوری: ۳۷).

۳- نتیجه گیری

انسان دارای استعداد های گوناگون شخصیتی در ابعاد جسمانی، عقلانی، عاطفی، اجتماعی و دینی - اخلاقی است که این ابعاد لازم و ملزوم یکدیگرند و این مقاله به بعد عاطفی توجه دارد که انسان تربیت یافته قرآن، باید به شکوفایی بعد عاطفی وجودی خویش پردازد و میانه روی در تمایلات و غرایز خویش را رعایت کند و مزین به صفاتی چون راحم، مهربان، کنترل کننده خشم، آرامش و شادی درونی، رقت قلب و محب خداوند شود و در نهایت، حسنه دنیا و آخرت را نصیب خود سازد. انسان تربیت یافته

قرآن، خدا را شناخته و به فضل و رحمت او ایمان دارد و عاشق خداست. این انس و علاقه به خداست که موجب حرکت او به سوی خدا و جلب رضایت او می‌شود؛ پس با شکر گزاری از عطیه‌های الهی از آنها برای رشد و تکامل خویش بهره می‌برد و با ایمان واقعی و عمل صالح از این دنیا، توشه‌ای برای آخرت بر می‌گیرد و از آنجا که خدا را تنها حامی و یاور خود می‌داند؛ به او اعتماد کرده و با یاد خدا و مجاهده با نفس و استقامت و شکیبایی، مسیر ناهموار زندگی را طی می‌کند و راضی به رضای اوست.

لذا متربی بایستی بداند که ابتلائات زیادی؛ چه از جنبه مادی و معنوی، چه از جنبه فردی یا اجتماعی زندگی او را دربر می‌گیرد؛ پس باید همیشه آمادگی آن را داشته باشد که بتواند تاثیر مناسبی به جای بگذارد؛ به عبارتی در آزمایشی که در آن واقع شده است، بهترین و مناسب‌ترین تصمیمات را بگیرد و عمل کند و در ضمن این تلاش به هر پیش‌آمدی که از جانب خدا بر او وارد می‌شود، استقامت ورزد و با روحیه‌ای قوی، پذیرای آن باشد تا به مرور بر توانمندی‌های او افزوده شود و بتواند با رضایت از آزمایش‌های الهی سر بلند بیرون بیاید؛ بنابراین مرئیان با به کارگیری نظام تربیتی قرآن، می‌توانند با دادن بینش کافی و به موقع به مرئیان، آنها را از افتادن در گرفتاری‌ها و فتنه‌ها و معضلات بزرگ فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باز دارند؛ لذا نظام آموزشی کشور باید به آموزش فرهنگ و معارف قرآن توجه ویژه‌ای را مبذول دارد.

پیشنهاد می‌شود برای برخورداری از آثار تربیتی بعد عاطفی در افراد، با دادن آگاهی و شناخت در افراد از آنان خواست تا در اصلاح خویش پیش قدم شوند و از آنجا که علم بدون عمل، کارساز نیست؛ پس از همان آغاز کودکی، والدین به طریقه عملی و کاربردی، دوستداری به دیگران را به فرزندان خود بیاموزند و مرئیان نیز، الگوی عملی مرئیان خود در عشق و محبت باشند و از تأثیر نیروی عشق و محبت که مطابق فطرت الهی هر انسانی است؛ شیفتگی و دوستی عمیق نسبت به خدا و بندگان صالح او را در وجودش بیدار سازند؛ به طریقی که فرد به وسیله آن در برنامه زندگی فردی و اجتماعی از اثرات مثبت و

کارساز محبت و گذشت؛ از جمله پاکیزگی نفس، آرامش درونی، عزت و محبوبیت و از همه مهم تر رضوان و غفران الهی برخوردار شود.



فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۸۱). ترجمه مهدی الهی قمشه ای. قم: جامعه القرآن الکریم.
- ۲- صالحی، هاشم. (۱۳۸۵). **نهج الفصاحه**. رهگشای انسانیت، (ترجمه ابراهیم احمدیان)، قم: گلستان ادب.
- ۳- **نهج البلاغه**. (۱۳۸۸). ترجمه محمد دشتی. قم: موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
- ۴- اسفندیار، محمد رضا. (۱۳۸۰). **انسان کامل** (باز نویسی کتاب انسان کامل اثر عزیزالدین نسفی). ناشر: موسسه فرهنگی اهل قلم.
- ۵- حسن زاده، صالح. (۱۳۸۹). **انسان شناسی قرآن**. فصلنامه سراج منیر، دوره ۱، شماره ۱، صص: ۱ تا ۳۵.
- ۶- حسن زاده آملی، حسن. (۱۳۸۳). **انسان کامل از دیدگاه نهج البلاغه**. فصلنامه پژوهشی نهج البلاغه، ۹، ۳، ۲۲-۱۵.
- ۷- خسروی، محمد مهدی. (۱۳۸۶). **انسان کامل از دیدگاه مولوی**. نشریه زبان و ادبیات، ۲۷. از www.noormagz.com
- ۸- دین پرور، سید جمال الدین. (۱۳۸۳). **علی (ع) نمادی از انسان کامل**. فصلنامه پژوهشی نهج البلاغه، دوره ۳، ش ۱۰، صص: ۲۳ تا ۳۳.
- ۹- رابطی، فاطمه. (۱۳۸۸). **سیمای انسان کامل در قرآن**. پایان نامه کارشناسی ارشد.
- ۱۰- رشید، مجید. (۱۳۶۵). **چگونه می توان تربیت کرد**. قم: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۱- طالقانی، سید محمود. (۱۳۸۲). **پرتوی از قرآن (ج ۳)**. تهران: شرکت سهامی انتشار.

- ۱۲- علوی ، حمید رضا . (۱۳۸۶). **نکات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت و مکاتب فلسفی - تربیتی** . کرمان : انتشارات دانشگاه شهید باهنر .
- ۱۳- قرائتی ، محسن . (۱۳۷۵). **تفسیر نور (ج ۲)** . قم : موسسه در راه حق .
- ۱۴- محیی الدین عربی . (۱۳۸۹). **فصوص الحکم** ، ترجمه محمد خواجهوی . تهران : مولی .
- ۱۵- مطهری ، مرتضی . (۱۳۷۸). **انسان کامل** . تهران : صدرا .
- ۱۶- مکارم شیرازی ، ناصر . (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه (ج ۳)** . تهران : دارالکتب الاسلامیه .
- ۱۷- موسوی همدانی ، سید محمد باقر . (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان (ج ۴)** . قم : دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
- ۱۸- نسفی ، عزیز الدین . (۱۳۸۸). **الانسان الکامل** (ترجمه ضیاء الدین دهشیری) . تهران : طهوری ، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران .
- ۱۹- نراقی ، ملا احمد . (۱۳۸۵). **معراج السعاده** . قم : هجرت .
- ۲۰- نصری ، عبدالله . (۱۳۷۶). **سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب** . تهران : انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی .
- ۲۱- نرم افزار جامع تفاسیر نور . قم : مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی .